

ماهنامه فرهنگي دانشجويي
سال دوازدهم . شماره ۱۷۳ . خردادماه



شروع حيراني

وصال شيرين

پناه رفح

سخنراني مقام معظم رهبري
به مناسبت رحلت امام خميني (ره)

روايت انتخاب

ديدارنگار

معرفي كتاب رشد

ابراهيم شيطان شكن

روح بلند تو هميشه در آفتاب

آنجائی که یاد شهادت، یاد و ذکر شهیدان، تمجید از عظمت شهیدان وجود دارد،
هر انسانی، هر دلی احساس عظمت و استغنائی از غیر خدا میکند.



شناسنامه

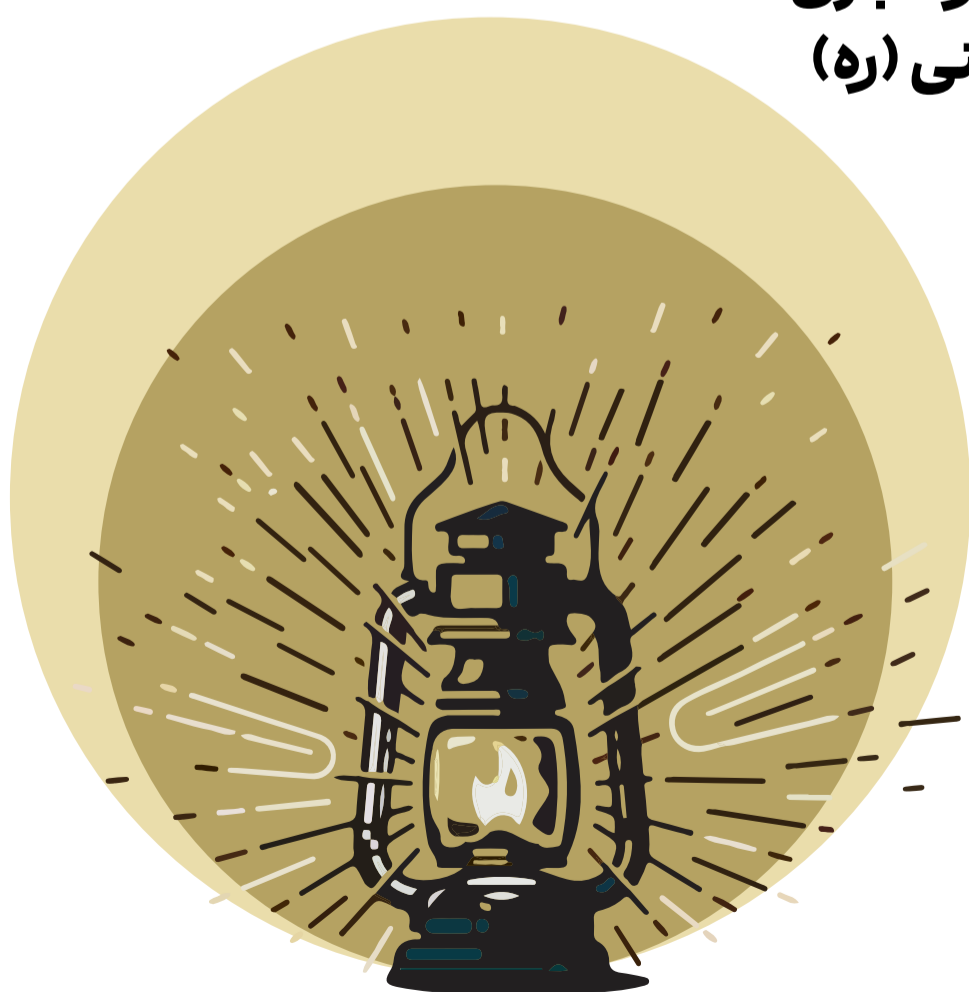
سردبیر: ریحانه عنبری
مدیر مسئول: بهرخ قادری
ویراستار: ملیکا نعمت اللهی
طراح: آزاده حق شناس
ماهنامه فرهنگی دانشجویی دیدار
سال دوازدهم، شماره ۱۷۳، خردادماه
صاحب امتیاز: مجمع یادواره شهدای دانشجویان
دانشگاه شیراز
شماره مجوز: ۲۵۹/ک ن ش



جای قلم شما در دیدار خالیست، پذیرای آثار
و دست نوشته های گرانقدرتان هستیم.
همچنین نظرات، پیشنهادات و انتقادات شما
مایه ی مسرت ما و ارتقاء نشریه خواهد بود.
برای ارتباط با ما کافی ست بارکد زیر را اسکن کنید.

فهرست مطالب

سخن سردبیر	۴
شروع حیرانی	۶
وصال شیرین	۸
پناه رفح	۱۱
سخنرانی مقام معظم رهبری به مناسبت رحلت امام خمینی (ره)	۱۲
روایت انتخاب	۱۴
دیدار نگار	۱۹
معرفی کتاب رشد	۲۱
ابراهیم شیطان شکن	۲۳





سخن سردبیر

ریحانه عنبری

کارشناسی ریاضیات و کاربردها

رسم دیدار با خانواده شهدا مراسمی ست که از سال ۱۳۷۹ توسط ۵-۶ نفر از دانشجویان دانشگاه شیراز کلید خورد و به برکت خون شهدا تا به امروز ادامه داشته و دانشجویان زیادی مشتاقانه از این مراسم با صفا و سرشار از صمیمیت و برکت، استقبال میکنند.

دیدار تبدیل شد به فرهنگی که یاد و خاطره شهدا، ایثار و از خودگذشتگی، خدمت به جامعه و قدردانی را در نسل دانشجویان دانشگاه شیراز زنده نگاه داشته است.

در همین راستا فضایی دانشجویی ایجاد شد برای تفکر و اندیشه، جریان یافتن دغدغه فرهنگی در افکار و فرصتی برای دست به قلم شدن و مکتوب کردن.

انسان آمیزهای از عقل و احساس است. با ابزار تفکر پیش میرود و به کمال عقلانی میرسد. تفکر، زیربنای حرکت تکاملی انسان در مسیر دین و بندگی خداوند تلقی میشود. خداوند به ارزش قلم و رسالت والای آن در قرآن کریم قسم یاد کرده و ارزش قلم نه تنها در این است که اظهار قلبی و آگاهی فردی را ماندگارتر میکند بلکه دست بردن به قلم خود به تنهایی انسان را وادار به کسب آگاهی میکند و از پرتگاه بی تفاوتی نجات میدهد و حیطة ی اثر تفکر و اندیشه را چنان گسترده میکند که گاه توانسته ملتی را نجات دهد و جامعه ای را زنده کند.

تلاش ما در «دیدار» بر این است که دانشجویان قلم تفکر و دغدغه ی خود را به تحریر در آورند. همچنین در هر شماره تلاش میشود گوشه ای از رشادت ها، خصوصیات، مرام، رفتار و سیره ای از زندگی شهدا مکتوب گردد.

وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ
وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا

شهادت معراج نور است

شهید جعفر ادب





• شروع حیرانی •

شهاب محمدی . کارشناسی ارشد حقوق عمومی

از شهید چه بگویم! در کلام نمی‌گنجد. به درستی که احساسات را نمی‌توان گفت، و الا حرف برای گفتن زیاد داشتیم. آنچه اکنون از ذهنم می‌گذرد را می‌نویسم؛ شاید همدردی پیدا کند! من دهه هفتادی، از شهدا فقط هشت سال دفاع مقدس، جنگ تحمیلی، ایثار، شهادت، صبر، و... را شنیده بودم.

در نوجوانی در بیابان‌های فکه و شلمچه به دنبالش می‌گشتم. چه چیزی را؟ چه گمشده‌ای بود که مرا با با اشک، با غبطه، با سرگشتگی به سوی خود می‌کشاند! سال‌ها در غروب شلمچه، شن‌های فکه، شرفانی و قتلگاه هویزه چه چیزی را جستجو می‌کردم که آن چنان مرا هوایی می‌کرد؛ گویی که در زمین نبودم.

در زمین می‌گشتم تا از آسمان بر من نگاهی بیارد! مثل باران بهاری در کانال کمیل! تجربه کرده‌ای؟ بارانِ نم‌نم، سبزه و گل‌های وسط دشت، سیم خاردار، روایت لب‌های تشنه و ایستادن به یاد لب تشنه‌ی حسین (ع)؛ عطشی که با شهادت، آن‌ها را جاودانه کرد و أم‌الشهدا، مادر حسین (ع)، به استقبال‌شان آمد.

قلمم واژه‌ای را نمی‌یابد تا بتواند از شهدایی بگوید که پیکرشان هنوز برنگشته، مادران‌شان هنوز چشم به راه مانده‌اند یا شاید هم مرگ، مادر را به فرزند رسانده باشد. پس بخواه تا بهره‌ات شود. نمی‌دانی چه حسی بردم! که هنوز بعد از ده سال، یاد آن بارانِ بهاری در کانال کمیل چشمم را نمناک می‌کند. در همان ایام روزنه‌ای در شام باز شد. عرصه‌ی جهادی که کار هر کسی نبود. عاشقان را طلب می‌کرد. محرم تُرک رفت، محمود رضا بیضایی و رسول خلیلی‌ها رفتند. سوختن اینان پای عشق، در انتظار ماندگان را می‌سوزاند! سید مصطفی موسوی، مسعود عسکری، محمد رضای بیست ساله و بقیه‌ی دلدادگان حریم عشق.





شروع حیوانی



با آن همه خاطراتِ رفاقت، درس، کار و تفریح داشت آماده‌ی رفتن می‌شد. شب‌های آخر بیشتر باهم بودیم؛ بیشتر دوستش داشتیم، هرچند باورم نمی‌شد که رفتنی باشد. اما رفت.... بغضِ من از همان لحظه‌ای ترکید که نکند دیگر نبینمش! اوقاتی که فرصت داشت؛ تماس می‌گرفت و همان حرف‌ها و شوخی‌های قدیمی را می‌گفتم، تا آنکه در تماس آخر گفت که چند روز دیگر برمی‌گردد؛ اما من نگران شدم. بین مکالمه و گفتن و خندیدن، گفتم: «محمد رضا! تو که آفت نداری و آسیبی بهت نمی‌رسد ولی اگر شد، تیری آمد و شهید شدی رفاقتمون یادت نره! یادت نره شفاعت کنی!» این‌ها را با خنده می‌گفتم و جواب با خنده بود. اما دل تو دلم نبود. چند روز بعد «محمد رضا دهقان امیری»، پیکرش به خیابان بهشت، معراج شهدای تهران بازگشت.

آری او رفت و سوخت و ما را سوزاند، همانطور که در وصیت‌نامه‌اش گفته بود: «دل ما سوخت در این راه ولی ارزش داشت!»

بعد از محمد دیگر مثل قبل نشدم. آتشی در وجودم انداخت که سرد نمی‌شود و من هرچه کردم به او نرسیدم. شاید زمانی در آینده برسم، شاید هم نه! به همت و اراده خودم برمی‌گردد. اما بهره‌ای از عشقی به دلم انداخت که همیشه راهگشاست و امیدوارم سوز عشق و فراق، اراده‌ساز باشد و ما را به وصال برساند.

من ای صباره رفتن به کوی دوست ندانم
تو می‌روی به سلامت سلام من برسانی
«سعدی»





• وصال شیرین

زهرا زمانی . کارشناسی علوم تربیتی

حضرت فاطمه (س)، دختر بزرگوار حضرت محمد مصطفی (ص)، به عنوان برترین بانوی دو عالم شناخته می‌شوند و در اولین روز از ماه ذی‌الحجه، سال دوم یا سوم ه.ق با حضرت علی (ع) ازدواج کردند. ماه ذی‌الحجه از ماه‌های پربرکتی است که دو عید بزرگ قربان و غدیر در این ماه قرار دارد و سالروز ازدواج حضرت علی (ع) و حضرت زهرا (س) ارزش این ماه را دو چندان کرده است.

سفارشات رسول اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) به امر ازدواج:

• ازدواج رحمت است

پیامبر خدا (ص) فرمود:

درهای رحمت آسمانی در چهار وقت گشوده می‌شود: «موقع بارش باران، زمانی که فرزند به چهره پدر و مادرش می‌نگرد، هنگام گشوده شدن در کعبه، هنگام برپایی مراسم عقد و عروسی.»

(بحار الانوار، ج. ۱۰۳، ص. ۲۲۱)

• دقت در انتخاب

امام صادق (ع) فرمود:

زن همانا گردن‌بندی است، نیک بنگر که چه گردن‌بندی را به گردنت آویزان می‌کنی.

(وسائل الشیعه، ج. ۲۰، ص. ۳۳)

• سنگینی مهریه

حضرت علی (ع) فرمود:

مهریه زن‌ها را سنگین نگیرید که موجب کدورت و دشمنی گردد.

(وسائل الشیعه، ج. ۱۵، ص. ۱۱)



• روانشناسی ازدواج

همانطور که می‌دانید؛ ازدواج والدین ما، پدر و مادر بزرگ‌ها به صورت سنتی و متفاوت‌تر از حال صورت می‌گرفت، که اکثراً با وصلت فامیلی اتفاق می‌افتاد و توجه چندانی به روحیات دختر و پسر نمی‌شد. اما حال زمانه فرق کرده است. نسل‌های متفاوت پی‌در پی آمده‌اند که در امر ازدواج بیش از هر مسأله‌ای به شخصیت افراد توجه می‌کنند.

در اینجا به ویژگی‌هایی می‌پردازیم که در تایپ شخصیتی (MBTI) از ظاهر گرفته تا سلیقه و شغل هدف از موارد بیان شده شناخت بهتر خود و فرد مورد نظر برای ازدواج است، اما به عنوان فردی که در حوزه روانشناسی و تربیتی تحصیل کرده؛ حتماً پیشنهاد می‌شود که خود را از وجود مشاوره‌ی قبل از ازدواج محروم نکرده و به افراد متخصص در این حوزه مراجعه کنید. زیرا مشاور با تجربه این توانایی را دارد که ابعاد دیگر شخص را بررسی کرده و به عنوان راهنما به شما کمک کند تا ازدواج موفق‌تری داشته باشید.

درون‌گرایا برون‌گرا؟

برخلاف تصور افراد که فکر می‌کنند یک درون‌گرا با برون‌گرا سازش می‌کند؛ برعکس از نظر روانشناسی دو برون‌گرا و دو درون‌گرا با هم ازدواج موفق‌تری خواهند داشت.

این سازگاری تیپ شخصیتی، در سفر رفتن به گونه‌ای است که برون‌گرا به قولی بدون برنامه‌ریزی به جاده می‌زند تا به مقصدی برسد، در حالی که درون‌گرا با برنامه‌ریزی به مسافرت می‌روند. پس با این وجود تحمل یک برون‌گرای برنامه، برای درون‌گرا سخت خواهد بود و بلعکس.

کمال‌گرایی یا واقع‌گرایی؟

ترکیب این دو نوع شخصیت، همانند درون‌گرا و برون‌گرا غیر قابل تصور خواهد بود. افراد کمال‌گرا در سه چیز خلاصه می‌شوند:

۱. اهداف‌های ماکسیمومی (عالی، بهترین و...)
۲. دقت در جزئیات در حد وسواس (قد و قیافه نداشت، دندان‌هاش کج بود و...)
۳. فکر کردن به نتایج در حد استرس و اضطراب (انتهای این ازدواج چی میشه، یعنی میشه؟ نکنه...)

و نقطه مقابل آن افراد واقع‌گرا:

۱. اهداف‌های مینیمومی (حداقل معشیت، حداقل امکانات و...)

۲. سازگار بودن با محیط

۳. ریکلس یا آروم بودن

انتخاب شما به گونه‌ای نباشد که یا فقط واقع‌گرایا کمال‌گرا. و نه فقط کمال‌گرای نصف و نیمه و واقع‌گرای صد؛ بلکه هر کدام به سمت میانه برود و نزدیک آن باشد بهتر است. (میانه‌گرا)



• بلوغ جسمی یا عقلی؟

در ازدواج، ملاک تنها بلوغ جسمی نیست؛ بلکه مهم‌تر از آن بلوغ عقلی یا به عبارتی فکری و روانی است که شایستگی افراد را نسبت به همسالان خود نشان می‌دهد.

سن بلوغ فکری و روانی در دختران و پسران متفاوت است و کشورهای دارای فرهنگ و رسوم مختلف را نیز در برمی‌گیرد.

میانگین متوسط رسش عقلی با وجود اختلافات فرهنگی در کشورها از منظر روانشناسی برای پسران ۲۵ سالگی و برای دختران ۲۳ سالگی تخمین زده شده است.

این بلوغ، معیاری به جز سن را شامل می‌شود. از جمله: مسئولیت‌پذیری، استقلال فکری، خودآگاهی، تعهد و وفاداری و....

هدف از موارد بیان شده شناخت بهتر خود و فرد مورد نظر برای ازدواج است، اما به عنوان فردی که در حوزه روانشناسی و تربیتی تحصیل کرده؛ حتماً پیشنهاد می‌شود که خود را از وجود مشاوره‌ی قبل از ازدواج محروم نکرده و به افراد متخصص در این حوزه مراجعه کنید. زیرا مشاور با تجربه این توانایی را دارد که ابعاد دیگر شخص را بررسی کرده و به عنوان راهنما به شما کمک کند تا ازدواج موفق‌تری داشته باشید.

معرفی کتاب

کتاب نیمه دیگرم

به قلم «حجت‌الاسلام محسن عباسی ولدی»



شاید اسم این کتاب را بارها و بارها از اطرافیان شنیده باشد. کتابی دوجلدی است؛ با بیانی روان. برای افرادی که می‌خواهند پله‌پله با مراحل قبل از ازدواج و خواستگاری آشنا شوند. نکاتی که با رنگ و بوی دینی شرح داده شده و مطالعه‌ی آن مفید خواهد بود؛ به خصوص برای کسانی که تا به حال به فکر ازدواج و تشکیل خانواده نبوده‌اند.

کتاب ازدواج

به قلم «دکتر حمید حبشی»



این کتاب با بیانی روان، مسائل ازدواج را بیان می‌کند که برگرفته از جلسات و مشاوره‌های حضوری و همایش‌های نویسنده است که با استفاده از تجارب محافل سخنرانی و برخورد چهره‌به‌چهره با زوجها و جوانان منتشر شده است. کیفیت کتاب بدون شک برگرفته از تجربه و حوزه‌ی مرتبط ایشان با ازدواج می‌باشد.

پناه رفح

فاطمه اسماعیلی . کارشناسی فلسفه و کلام اسلامی

آه از رفح!

آه از این جنایت عظیم!

آه از صدای بغض آلود ترسانِ غم دیده! اذان صبح، بعد از این
شب سوزان طولانی؛

از این ایستادگی و حمیت ماندگار؛

از این غیرت مداوم فلسطین.

آه از زبانه‌های آتش ملتهب و سرخ خیمه‌ها!

از یاد زهرای علی و روضه‌ی سوزان مدینه.

آه از آن تن بی جان و دستان سوخته‌ی فرزندان فلسطینی!

آه از آن خیمه‌های محترق پناهجویان مظلوم مقاومت!

آه از کربلای مصور این روزها!

از تصور شب‌های تنها و داغ تازه‌ی کربلا.

آه از ناله‌های پراشک رفح!

آه از این نسل‌کشی دردناک ناتمام!

از این فریادهای ستم‌کشیدگان مداوم؛

از این خون‌های ریخته شده‌ی مطهر بی‌انتها.

آه از پارچه‌های سفید آغشته به خون پیکر شهدای کوچک!

و آه از سلیمانی عرصه‌ی دیپلماسی و احیاگر شبکه مقاومت!

آه از علمدار!

آه از علمدار صف اول غزه و این حامی مخلص که این بار پیشتر

از کودکان رفح به ماوای شهادت نائل آمده

آه از کودکان شهید بی‌سر و تداعی خون پاک علی اصغر حسین.

آه از این ظلم طاقت‌فرسای صهیون و دعای جهان بر طاقت

بازماندگان درد کشیده.

آه از یاد صبر والای زینب زهرا!

آه از پریشانی مردم بی گناه و ستم دیده غزه!

آه از خون سرخ شهدای این پرچم!

از این روشنایی سپید اتکای عقیده در عین این سیاهی

ناتمام این نسل‌کشی عظیم؛

از سبزی ریشه‌دار درخت تقاوم.

آه از رفاه بر باد رفته رفح و فلسطین زیبا!

از زیتون‌های گداخته‌ی این دوران

آه از غم میلیون‌ها انسان حق‌گرا و عدالت خواه.

آه از این صبر طولانی خدا!

آه از قدس قدیس!

از اشغال و تصرف و تسخیر.

اما امید ...

امید به تربیت پاک الهی، به این مربی فرهنگ مقاومت؛

امید بر فلسطین، این متربی شهید پرور و این عالم

مصدق پایداری

بر آزادی و حریت اولاد فلسطینی.

و امید بر سخن مولا (ع) «ظلم الظالم یقوده إلى الهلاك».

سخن مقام معظم رهبری به مناسبت رحلت امام خمینی (ره)

سیده ملیکا چراغی . کارشناسی زبان و ادبیات انگلیسی

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ"

امروز من از زاویه‌ی دید امام بزرگوار، می‌خواهم [راجع] به دو موضوع مهمی که در فاصله‌ی خرداد گذشته تا امروز اتفاق افتاده است، مطالبی را بیان کنم. این دو موضوع، از مسأله‌ی فلسطین است که امروز مسأله‌ی اول دنیا است؛ یکی هم حادثه‌ی تلخ فقدان رئیس جمهور عزیز ما است. امام بزرگوار معتقد بود باید خود مردم فلسطین در میدان عمل حق خودشان را بگیرند و دشمن را وادار به عقب‌نشینی کنند.

دو نقطه‌ی اساسی در حادثه‌ی طوفان‌الاقصی وجود دارد که باید به آن توجه کرد؛ دو نقطه‌ی اساسی و مهم. یک نقطه این است که این عملیات طوفان‌الاقصی که در پانزدهم مهر گذشته اتفاق افتاد، دقیقاً مورد نیاز منطقه بود؛ منطقه‌ی ما به این عملیات نیاز داشت.

نقطه‌ی دوم این است که این عملیات یک ضربه‌ی تعیین‌کننده‌ای به رژیم صهیونیست بود؛ ضربه‌ای که هیچ علاجی برای آن وجود ندارد.

اما آن نقطه‌ی اول که گفتیم؛ عملیات طوفان‌الاقصی دقیقاً در لحظه‌ی نیاز منطقه اتفاق افتاد، توضیحش این است که یک نقشه‌ی جامع وسیعی به وسیله‌ی آمریکا و عناصر صهیونیست و بعضی از دولت‌های منطقه طراحی شده بود که بر اساس این نقشه‌ی جامع قرار بود معادلات منطقه تغییر پیدا کند. ارتباط رژیم صهیونیستی با دولت‌های منطقه طبق خواسته‌ی خود آن رژیم تنظیم بشود و معنایش تسلط رژیم صهیونیستی بر سیاست و اقتصاد کل منطقه‌ی غرب آسیا، بلکه کل دنیای اسلام بود؛ آمریکا، انگلیس و جامعه‌ی صهیونیست‌های جهانی پشت سر این برنامه بودند. این برنامه به لحظه‌های پایانی خودش رسیده بود؛ در یک چنین لحظه‌ی حساسی حمله‌ی طوفان‌الاقصی آغاز شد و همه‌ی نقشه‌های دشمن را بر باد داد.

و اما نقطه‌ی دوم، یک تحلیلگر غربی می‌گوید که طوفان‌الاقصی رویدادی است که می‌تواند تغییردهنده‌ی قرن بیست و یکم باشد. یک مورخ اسرائیلی می‌گوید: «پروژه‌ی صهیونیستی، نفس‌های آخر خود را می‌کشد و ما در آغاز پایان رژیم صهیونیستی هستیم؛ ارتش در حفاظت از جامعه‌ی یهودی در جنوب و شمال اسرائیل شکست خورده است.»

ارتشی که ادعا می‌کرد جزء قوی‌ترین ارتش‌های دنیا است، در داخل سرزمین خود شکست خورده؛ از چه کسی شکست خورده؛ از گروه‌های مقاومت، از حماس، از حزب‌الله.



سخن مقام معظم رهبری به مناسبت رحلت امام خمینی (ره)

اما حادثه‌ی مهم دوم، یعنی شهادت جان‌گداز رئیس‌جمهور مغتنم و عزیز و پُرکار و همراهان ایشان. ما در مقابل مصیبت چه جور باید برخورد کنیم؟ این مهم است. در آیه‌ی سوره‌ی آل عمران - «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا» این آیه، مطلق است؛ [میفرماید] هر کسی که در راه خدا کشته بشود. راه خدمت به مردم، راه اداره‌ی کشور اسلامی، راه خدا است؛ راه پیشرفت نظام جمهوری اسلامی، راه خدا است. آقای رئیسی عزیز و همراهانش در راه اعتلای جمهوری اسلامی کشته شدند، [لذا] مشمول این آیه‌اند؛ این‌ها را مرده ندانید؛ همان تعبیری که در باب شهدا وجود دارد. بنابراین، این‌ها را ما «شهادی خدمت» می‌دانیم.

در باب خود رئیس‌جمهور عزیزمان که رحمت خدا بر او باد همه اعتراف کردند که مرد کار بود، مرد صفا و صداقت بود؛ ایران را در چشم رجال سیاسی دنیا بزرگ‌تر و برجسته‌تر کرد. او به مردم، به جوان‌ها برای اظهار نظر میدان می‌داد؛ مرزبندی صریح داشت؛ اما راجع به مردم؛ به نظر من این فصل مربوط به مردم، فصل برجسته‌ای است؛ در مقابل مصیبت سنگین چه جوری برخورد می‌کنیم؟ در مقابل مصائب - چه مصائب شخصی، چه مصائب ملی - واکنش‌ها چگونه است؟ یک واکنش این جوری است که انسان در مقابل مصیبت افسرده بشود، منزوی بشود. یک واکنش دیگر در مقابل مصیبت این است که در برابر مصیبت ایستادگی کند؛ یعنی همان چیزی که در تعبیرات قرآنی به آن «صبر» گفته می‌شود؛ صبر یعنی ایستادگی در مقابل مصیبت؛ علاوه بر صبر، از مصیبت یک فرصت برای خود بسازد.

دشمنان مدام در بیرون گفتند، بعضی‌ها هم متأسفانه در داخل تکرار کردند «نظام جمهوری اسلامی سرمایه‌ی ملی خود را از دست داده»؛ نه، اینکه یک رئیس‌جمهوری از دست مردم گرفته بشود، مردم به صورت میلیونی بیایند داخل خیابان، این سرمایه‌ی ملی است. در هیچ نقطه‌ی دنیا چنین چیزی وجود ندارد.

یک مطلب دیگر اینکه مردم قدردان خدمتگزاران خودشان هستند؛ این مشوق خدمت است. یک مطلب دیگر هم که آن هم مهم است، این است که کشور با [وجود] از دست دادن رئیس‌جمهور توانست آرامش و امنیت خود را به طور کامل حفظ کند.

بعد از این حادثه‌ی تلخ، مردم جمع بشوند با آراء بالا مسئول بعدی را انتخاب بکنند. توصیه‌ی آخر بنده را هم گوش کنید: در این حرکت عظیمی که انجام می‌گیرد، در رقابت‌های پیش روی انتخاباتی بین نامزدها، اخلاق حاکم باشد؛ تهمت زدن، لجن‌پراکنی کردن، کمکی به پیشرفت کارها نمی‌کند، به آبروی ملی نیز لطمه می‌زند.

صحنه‌ی انتخابات صحنه‌ی عزت و حماسه است، صحنه‌ی رقابت برای خدمت است، صحنه‌ی کش و واکش برای به دست آوردن قدرت نیست.

"وَالسَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَکَاتُهُ"



• روایت انتخاب

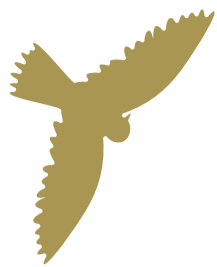
نرجس فروهیده . کارشناسی علوم سیاسی

در چهاردهمین روز از خرداد سال ۱۳۶۸، دو خبر از دو حادثه‌ی بزرگ که هر یک به نوعی، ملت ایران را تحت تأثیر قرار داد؛ منتشر شد. در نخستین ساعات بامدادی این روز، انتشار خبر عروج ملکوتی بزرگ مرد تاریخ ایران و جهان اسلام؛ رهبری که ایرانیان و مستضعفان جهان از جان عزیزترش می‌داشتند، غم و اندوهی عظیم بر دل این ملت حاکم ساخت که وصف آن از قدرت قلم بیرون است: «غم فراقی نه آن می‌کند که بتوان گفت». و اما در واپسین ساعات این روز، خبر انتخاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به ولایت امر و رهبری نظام از سوی مجلس خبرگان، دل‌های ماتم زده‌ی این امت را آرامش بخشید و پرده‌های نگرانی را کنار زد: «ز در درآ و شبستان ما منور کن».

اعضای خبرگان رهبری در این روز، دوبار در مجلس شورای اسلامی گرد هم آمدند. صبح، اعضای این مجلس به همراه دیگر شخصیت‌های بلند پایه کشوری و لشکری، در فضایی حزن‌آلود به وصیت‌نامه‌ی سیاسی-الهی حضرت امام (ره) گوش فرا دادند. وصیتی که حاوی اندیشه‌ها، آرمان‌ها و تجربیات این عارف روحانی در عرصه سیاست و بنیانگذاری نظام جمهوری اسلامی بود و توسط آیت‌الله خامنه‌ای قرائت گردید. در بعدازظهر همان روز، با تشکیل جلسه‌ای فوق‌العاده به منظور تصمیم‌گیری درباره‌ی چگونگی استمرار رهبری نظام، طی تصمیمی امیدآفرین؛ مسئولیت خطیر ولایت را بر عهده‌ی آیت‌الله خامنه‌ای نهادند. جلسه‌ی خبرگان رهبری به ریاست آیت‌الله مشکینی و با حضور اکثریت اعضای آن رسمیت یافت. در ابتدای جلسه، علی‌رغم آن که آیت‌الله منتظری پس از عتاب حضرت امام، با ارسال نامه‌ای مورخ ۷/۱/۱۳۶۸ رسماً استعفای خود از قائم مقام رهبری اعلام کرد و حضرت امام نیز طی جوابیه‌ای به تاریخ ۸/۱/۱۳۶۸، از این اقدام استقبال کرده و آن را پذیرفتند. اعضای خبرگان به منظور مرتفع ساختن هرگونه شائبه در این زمینه، طی یک رأی‌گیری، استعفای مشارالیه را از این مسئولیت به رسمیت شناختند و آن‌گاه به تصمیم‌گیری درباره‌ی ولایت امر و رهبری نظام پرداختند.

این نکته را باید در نظر داشت که جلسه‌ی مزبور در حالی برگزار گردید که شورای بازنگری قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ مشغول بحث و بررسی بر روی تعدادی از اصول این قانون از جمله اصول ۵، ۱۰۷، ۱۰۹ که مربوط به ویژگی‌ها و مشخصات رهبری نظام بودند. در اصل پنجم قانون اساسی، مصوب ۱۳۵۸، رهبری «فردی» یا «شورایی» نظام توسط فقیه یا فقیهان عادل و با تقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر، به رسمیت شناخته شده بود و طبق اصول یکصد و هفتم و یکصد و نهم آن قانون، برخورداری از «صلاحیت مرجعیت و رهبری» و نیز «صلاحیت علمی و تقوایی لازم برای افتاء و مرجعیت» به عنوان شرط لازم برای رهبر عنوان گردیده بود. در همین حال، نکته‌ی بسیار مهم دیگری که باید به آن توجه داشت؛ مکاتبات صورت گرفته میان آیت‌الله مشکینی، رئیس مجلس خبرگان، و حضرت امام خمینی (ره)، ولی امر و رهبر انقلاب، بود.

در پی آغاز به کار شورای بازنگری قانون اساسی، آیت‌الله مشکینی که ریاست این شورا را نیز بر عهده داشت؛ طی نامه‌ای به امام



خمینی خواستار ارائه‌ی رهنمودهایی توسط ایشان در زمینه‌ی این امر خطیر شد. حضرت امام در پاسخ به این نامه، در تاریخ ۹/۲/۱۳۶۸ جوابیه‌ای بدین شرح مرقوم فرمودند:

«بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای حاج شیخ علی مشکینی دامت افاضاته پس از عرض سلام، خواسته بودید نظرم را در مورد متمم قانون اساسی بیان کنم. هرگونه آقایان صلاح دانستند عمل کنند من دخالتی نمی‌کنم فقط در مورد رهبری، ما که نمی‌توانیم نظام اسلامی مان را بدون سرپرست رها کنیم. باید فردی را انتخاب کنیم که از حیثیت اسلامی مان در جهان سیاست و نیرنگ دفاع کند. من از ابتدا معتقد بوده و اصرار داشتم که شرط مرجعیت لازم نیست. مجتهد عادل مورد تأیید خبرگان محترم سراسر کشور کفایت می‌کند. اگر مردم به خبرگان رأی دادند تا مجتهد عادل را برای رهبری حکومتشان تعیین کنند، وقتی آن‌ها هم فردی را تعیین کردند تا رهبری را به عهده بگیرد، قهراً او مورد قبول مردم است؛ در این صورت او ولی منتخب مردم می‌شود و حکمش نافذ است. در اصل قانون اساسی من این را می‌گفتم ولی دوستان در شرط مرجعیت پافشاری کردند، من هم قبول کردم. من در آن هنگام می‌دانستم که این، در آینده نه چندان دور قابل پیاده شدن نیست.

توفیق آقایان را از درگاه خداوند متعال خواستارم.»

پاسخ حضرت امام (ره)، از سوی اعضای شورای بازنگری قانون اساسی، نه فقط یک توصیه حکیمانه و دوراندیشانه بلکه به مثابه‌ی یک حکم حکومتی تلقی می‌گردد و بر همین مبنا نیز در کمیسیون بررسی و اصلاح اصول مربوط به رهبری، شرط مرجعیت بالفعل برای تصدی مسئولیت رهبری حذف و به جای آن بر «صلاحیت افتاء» تأکید می‌شود. در پایان، روایت آن روزها را از نگاه آیت الله خامنه‌ای می‌خوانیم:

«... مکرر از من به عنوان عضو شورای رهبری اسم می‌آوردند، که البته در ذهن خودم آن را رد می‌کردم، اگر چه به نحو یک احتمال برایم مطرح می‌شد که شاید واقعاً این مسئولیت را به من متوجه کنند. در همان موقع به خدا پناه بردم و روز شنبه قبل از تشکیل مجلس خبرگان، با تضرع و توجه و التماس، به خدای متعال عرض کردم: پروردگارا، تو که مدبر و مقدر امور هستی، چون ممکن است به عنوان عضوی از مجموعه شورای رهبری، این مسئولیت متوجه من شود، خواهش می‌کنم اگر این کار ممکن است اندکی برای دین و آخرت من زیان داشته باشد، طوری ترتیب کار را بده که چنین وضعیتی پیش نیاید. واقعاً از ته دل می‌خواستم که این مسئولیت متوجه من نشود.

بالأخره در مجلس خبرگان بحث‌هایی پیش آمد و حرف‌هایی زده شد که نهایتاً به این انتخاب منتهی شد. در همان مجلس، کوشش و تلاش و استدلال و بحث کردم، تا این کار انجام نگیرد، ولی انجام گرفت و این مرحله گذشت. من همین الآن خودم را یک طلبه معمولی و بدون برجستگی و امتیازی خاص می‌دانم، نه فقط برای این شغل با عظمت و مسئولیت بزرگ بلکه همان طور که صادقانه گفتم، برای مسئولیت‌های به مراتب کوچکتر از آن، مثل ریاست جمهوری و کارهای دیگری که در طول این ده سال داشتم. اما حالا که این بار را روی دوش من گذاشتند، با قوت خواهم گرفت؛ آن چنان که خدای متعال به پیامبران توصیه فرمود: «خذها بقوة» برای این مسئولیت، از خدا استمداد کردم و باز هم استمداد می‌کنم و هر لحظه و هر آن، در حال استمداد از پروردگار هستم تا بتوانم این مسئولیت را در حد وسع خودم که تکلیف هم بیش از وسع نیست با قدرت و قوت و حفظ شأن والای این مقام، حفظ کنم و انجام بدهم. این تکلیف من است که امیدوارم ان شاء الله مشمول لطف و ترحم الهی و دعای ولی عصر (عج) و مؤمنین صالح باشم.»

بیانات در مراسم بیعت ائمه جمعه سراسر کشور به اتفاق رئیس مجلس خبرگان. ۴/۱۲/۱۳۶۸.



روایت انتخاب

منابع:

۱- پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) - مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی
۲- مستند روایت رهبری- نقویان مهدیدر این حال اعضای خبرگان رهبری نیز در جلسه روز چهاردهم خرداد با ملاک قرار دادن:

الف- حکم حکومتی حضرت امام؛

ب- تأکید معظم له بر عبارت «مجتهد عادل»؛

ج- اصلاحات صورت گرفته در شورای بازنگری قانون اساسی و حذف شرط مرجعیت؛

د- اشاره به «صلاحیت مرجعیت» در اصل ۱۰۷ قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ بر آن می‌شوند تا در تصمیم‌گیری خود، شرط «مرجعیت بالفعل» را به کنار نهاده و از میان «مجتهدان عادل» رهبری نظام را برگزینند.

البته در چارچوب این رویکرد همچنان مسأله انتخاب «رهبر» یا «شورای رهبری» به صورت جدی مطرح است و لذا بحث‌ها بر این مسأله متمرکز می‌گردد. در این مرحله، موافقان استمرار رهبری نظام به صورت فردی، بعضاً به معرفی مصادیقی بدین منظور می‌پردازند که اگر چه از شخصیت‌های برجسته روحانی و قابل احترام از سوی همگان بودند؛ از جمله آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی اما غالب اعضای خبرگان با تصدی مسئولیت خطیر و پیچیده رهبری نظام از سوی این شخصیت‌ها موافقت نداشتند.

در مقابل، دیدگاه موافقان تشکیل «شورای رهبری» که آیت‌الله خامنه‌ای نیز در این طیف قرار داشت با انتقادات جدی مواجه می‌گردد که از یک سو مبتنی بر طرح اشکالات منطقی و اصولی بر آن بود و از سوی دیگر، از تجربیات ناموفق یک دهه گذشته در زمینه «مسئولیت‌های شورایی» بهره می‌گرفت و تبعات ناشی از شکل‌گیری چنین شورایی را گوشزد می‌کرد.

اما فارغ از این دو نظریه، نکته‌ی جالب توجه آن که در کلیه‌ی پیشنهادهای ارائه شده برای ترکیب اعضای شورای رهبری، نام آیت‌الله خامنه‌ای نیز به چشم می‌خورد و حتی هنگامی که آیت‌الله آذری قمی از طرفداران نظریه رهبری فردی، آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی را به عنوان رهبر معرفی می‌نماید، بر این نکته تأکید می‌ورزد که آیت‌الله خامنه‌ای معاونت ایشان را بر عهده داشته باشد.

پس از بحث‌های فراوانی که درباره‌ی استمرار رهبری نظام به صورت فردی یا شورایی صورت می‌گیرد، نهایتاً اکثریت خبرگان نظر موافق خود را با انتخاب یک فرد به عنوان رهبر نظام در یک رأی‌گیری اعلام می‌دارند و بنابراین با کنار رفتن نظریه شورایی، بلافاصله، یافتن مصداق رهبری در دستور کار قرار می‌گیرد و این بار، بیشتر از قبل نگاه‌ها متوجه آیت‌الله خامنه‌ای می‌شود.

در همین حال، درخواست آیت‌الله محسن مجتهد شبستری از آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، نائب رئیس مجلس خبرگان، برای بیان آنچه ایشان از امام خمینی راجع به شایستگی آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای برای رهبری نظام شنیده است، توجه همگان را به خود جلب می‌کند!

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی با بیان این که حضرت امام یک بار در جمع رؤسای سه قوه با حضور حاج سید احمد آقا و یک بار در گفتگوی دو طرفه با ایشان، بر شخص آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان فرد شایسته رهبری تأکید کرده‌اند؛ اعضای خبرگان را از نظر رهبر فقید خود مطلع می‌سازد و آیت‌الله موسوی اردبیلی که در جلسه مزبور حاضر بوده است نیز بر صحت این نقل قول شهادت می‌دهد.

از سوی دیگر نقل قول این مطلب از حاج سید احمد خمینی که حضرت امام به هنگام مسافرت اخیر آیت‌الله خامنه‌ای به کره شمالی و مشاهده‌ی تصویر ایشان از تلویزیون بر شایستگی ایشان برای رهبری تأکید ورزیده‌اند، این واقعیت برای اعضای خبرگان روشن می‌گردد که حضرت امام تا آخرین روزها بر این نظر خود ثابت بوده‌اند و با تکرار آن به مناسبت‌های مختلف قصد تثبیت نظر خاص خود را در ذهن نزدیکان‌شان داشته‌اند.

با به میان آمدن نام آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان رهبری نظام، تنها یک نفر به مخالفت جدی با این مسأله می‌پردازد و پیش از آن که رأی‌گیری در این باره صورت گیرد، خود را به پشت تریبون می‌رساند.

آیت‌الله خامنه‌ای ابتدا به اعلام نظر خود مبنی بر موافقت با «شورای رهبری» می‌پردازد که با توجه به تصویب رهبری فرد از سوی خبرگان، به ناچار از آن عبور می‌کنند.

در مرحله بعد، ایشان تلاش می‌کنند تا نگاه‌ها را از خود منحرف و به سوی دیگری معطوف دارند که این نیز به دلیل شناخت اعضای خبرگان از ایشان، مؤثر واقع نمی‌شود.

سپس ایشان با طرح سؤالی خاص در صدد برانگیختن واکنشی در قبال خویش بر می‌آید و لذا با قاطعیت از آیت‌الله آذری قمی که مؤکداً بر انتخاب ایشان به رهبری اصرار داشت، می‌پرسد چنانچه من رهبر بشوم و حکمی کنم، شما تبعیت می‌کنید؟ پاسخ آیت‌الله آذری قمی به این سؤال که تبعیت از حکم ولی امر را بر خود واجب می‌شمارد، همه راه‌ها را بر آیت‌الله خامنه‌ای بست و ایشان در نهایت با اعلام مخالفت خویش با این انتخاب، تریبون را ترک می‌نمایند.

دقیقی پس از این، خبرگان با اکثریت آرا، آیت‌الله خامنه‌ای را به رهبری نظام برگزیده و مسئولیت سنگین ولایت امر را بر دوش ایشان گذاشته می‌شود.

شهید نظر می‌کند به وجه الله.

حضرت امام خمینی (ره)





دیدار نگار

سانشید محمدی . کارشناسی زیست‌شناسی



وارد جیش خمینی می‌شدم
با شهیدان کربلایی می‌شدم

کاش من هم یک بسیجی می‌شدم
همچو یاران دل به دریا می‌زدم

«محمد رسول حسن حسینی»، برادر «شهید علی محمد حسن حسینی»، در محله‌ی کوی قیام شیراز زندگی می‌کرد. بچه‌ی پایین شهر بود. محله‌ی دباغی... ۶-۷ تا برادر و ۱ خواهر بودند. شهید علی محمد، فرزند ارشد بود. ایشان قبل از انقلاب در مسجد فعالیت داشت و عضو فداییان اسلام بود. مقر فداییان اسلام پس از انقلاب، ساختمان بسیج مهندسین (اکنون روبروی مسجد خیرات) شد. با چند تن از رفقای مثل حبیب صادقی، فریبرز عرب، و... در آن جا فعالیت می‌کرد. آن زمان هنوز در شیراز بسیج قوام نداشت. فداییان اسلام برای شهدای ۷ تیر در مسجد امام، واقع در میدان شهدا مراسمی برگزار کردند. جنگ شروع شده بود. وظیفه‌ی فداییان اسلام این بود که نیروهای مردمی را جذب می‌کردند. سپس در هوابرد آموزش فشرده می‌دیدند و بعنوان نیروهای دکتر چمران، با لباس‌هایی که آرم فداییان اسلام داشت؛ به منطقه اعزام می‌شدند. شهید «حسن حسینی» و دوستانش نیز عضو شدند. در نهایت سال ۱۳۶۱ به شهادت رسیدند.

بعد از شهادت‌شان بود که خانواده، تازه متوجه شدند که شهید پاسدار نیز بوده است. شهید در مدت جبهه، دو بار مجروح شدند، و یک بار هم به تهران اعزام شد. در خاطرات‌شان آمده: «بهترین روز زندگی‌ام، روز دیدار با امام بود». مرتبه دوم، از ناحیه دست مجروح شد. در بیمارستان «شهید خاتمی» در بلوار گلستان بستری شدند ولی با اصرار خودش به منطقه رفت، تا اینکه دستش عفونت کرد و به ناچار برگشت...

شهید آرام و قرار نداشت؛ یعنی جوانان آن دوره آرام و قرار نداشتند. وقتی با رفقا مرخصی می‌آمدند؛ کوه‌نوردی می‌رفتند یا در خانواده‌های شهدا به دنبال کارهای تبلیغی و... بودند.

همه‌ی مردم می‌خواستند کاری کنند و قدمی بردارند که الحمدلله به ثمر نشست و نتیجه داد. نتیجه اینکه ما الآن ۳۰ سال بعد جنگ دور هم می‌نشینیم و از شهدا یاد می‌کنیم.

به جز برنامه‌ی معنوی، در زندگی‌مان باید از شهدا استفاده کنیم. مثل اینکه نهر آبی کنار دستمان باشد و بگوییم از تشنگی مردم. خب چشمه‌ی آب روانی هست، باید استفاده کرد... بعضی از شهدا می‌خواستند عکس‌هایشان را پاک کنند که نباشد. اما اگر عکس‌ها هم پاک شوند، نفس‌شان که هست. خاطره‌ای به نقل از برادر شهید:

«بنده از سال ۵۸ بواسطه‌ی برادرم با جبهه و جنگ آشنا شدم. سال ۶۲ آموزش دیدم. اولین جبهه را سال ۶۳ رفتم. تقریباً ۱۵-۱۶ ساله بودم که به کردستان، مقر «صاحب الزمان (عج)» رفتم. گفتند چند نفر برای مقری در کردستان، شهر بوکان، می‌خواهیم. من بلند شدم؛ گفتند: «بشین». مرتبه دوم باز هم بلند شدیم؛ گفتند: «بشین»



مرتبه‌ی سوم گفتیم: «مگر رزمنده نمی خواهید، من رزمنده‌ام...» پس از من، چند نفر از نورآباد بودند که بلند شدند. ۲۰ نفر دیگر همراهشان، بلند شد. ۲۳ نفر شدیم و به کردستان رفتیم. وضع کردستان هنوز آرام نداشت. من پیاده شدم از یک نفر آدرس بگیرم، پرسیدم: «مقر سپاه کجاست؟» به‌شانه‌ام زد و گفت: «خودم پیش مرگتم». متوجه شدم از بچه‌های سپاه کردستان است، از بچه‌های «پیش مرگ» بود.

چرا به اینان «پیش مرگ» می گفتند؟ ما پایین تپه بودیم؛ آن‌ها بالای تپه بودند. می گفتند ما پیش مرگ شما هستیم. شما غریبید. ما جلو می‌رویم هم با منطقه آشنا هستیم، هم اگر اتفاق افتاد، برای ما بیفتد. خدامی‌داند چند نفر از اینان در گمنامی شهید شدند. من چون سنم کم بود، همان روزهای اولی که مقر رفتیم؛ دلم برای خانواده‌ام تنگ شد. گوشه‌ی نمازخانه رفتم و نشستم به‌گریه کردن....

الحمد لله که هر چه شهدا و امام زحمت کشیدند، به ثمر نشست. اگر چشم‌هایمان را باز کنیم، می‌بینیم. در دنیا کسی جرئت نمی‌کرد روی حرف رئیس جمهور آمریکا حرفی بزند؛ الآن کشتی آن‌ها را توقیف می‌کنیم. ثمر خون شهدا کمتر از این نیست. من اسناد پالایشگاه نفت که دارای حق توحش بود را با چشم خودم دیدم. الآن از همین شهر شیراز چقدر نخبه‌های علمی در دنیا کار می‌کنند. امام این چیزها را می‌دانست. اگر خاندان پهلوی هم بودند؛ تا الآن زیر چرخ کارخانه‌های اروپا و امریکاله شده بودند.

در سال ۶۷، در حال عقب نشینی کردن، بنده در شلمچه اسیر شدم. در شلمچه حدود ۷۵۰ تا ۸۰۰ نفر اسیر شده بودیم. وقتی اسیر شدیم در مکان‌های مختلف اسم‌مان را می‌نوشتند و لیست می‌کردند. ۳ روز در بصره بودیم، خیلی اذیت شدیم که از سخن خارج است. بعد هم رفتیم بغداد استخبارات....

۲۳ روز هم در بغداد مفقود بودیم. بعد اردوگاه بردند. چند روز اول دوباره اسم‌نویسی بود. یکی از اسرا بنده خدا از نجف‌آباد بود ته چهره‌ای شبیه مرحوم «منتظری» داشت. عراقی‌بخاطر همین موضوع بیشتر اذیتش می‌کردند. این بنده خدا اسم پدرش را بلد بود؛ اسم پدر بزرگش را بلد نبود. می‌زدنش. می‌گفتند باید حتماً اسم پدر بزرگت را بلد باشی.

داخل آسایشگاه که آمد؛ گفتیم: «اسمی الکی بگو.» گفت: «اگر فهمیدند چیکار کنم؟» اینقدر ساده بود. نوبت من رسید. اسمم را که پرسیدند، قاطی کردم.

یک ماه آموزش‌مان دادند، که اسم‌مان را چطور بگوییم!

گفتم: «محمد رسول حسن حسینی». سرباز عراقی تحسین کرد، فکر کرد درست گفتم.

یکی از بچه‌ها گفت: «اسم بابات چیه؟»

گفتم: «غلامعلی».

گفت: «پدر بزرگ؟»

گفتم: «رضا».

سرباز عراقی گفت: «من را مسخره کردی یا خودت را. چرا ۷-۸ تا اسم می‌گی».

خلاصه تا می‌خوردیم زدندمان....

جوانان! آینده این مملکت به دست ماست. ان شاء الله همیشه رهرو راه شهدا باشید. تعدادتان زیاد هست. شهدای کربلا ۷۲ نفر بودند. دنیا را دگرگون کردند. اول جنگ هم همینطور بود. حدود حداکثر ۱۰ درصد مردم در جنگ دخیل بودند. ۳ درصد رزمنده بودند. آمار می‌گوید. اما جلوی دنیا ایستادند. چون پشت سرشان مردمی بودند که این‌ها را دوست داشتند و به کارشان افتخار می‌کردند.

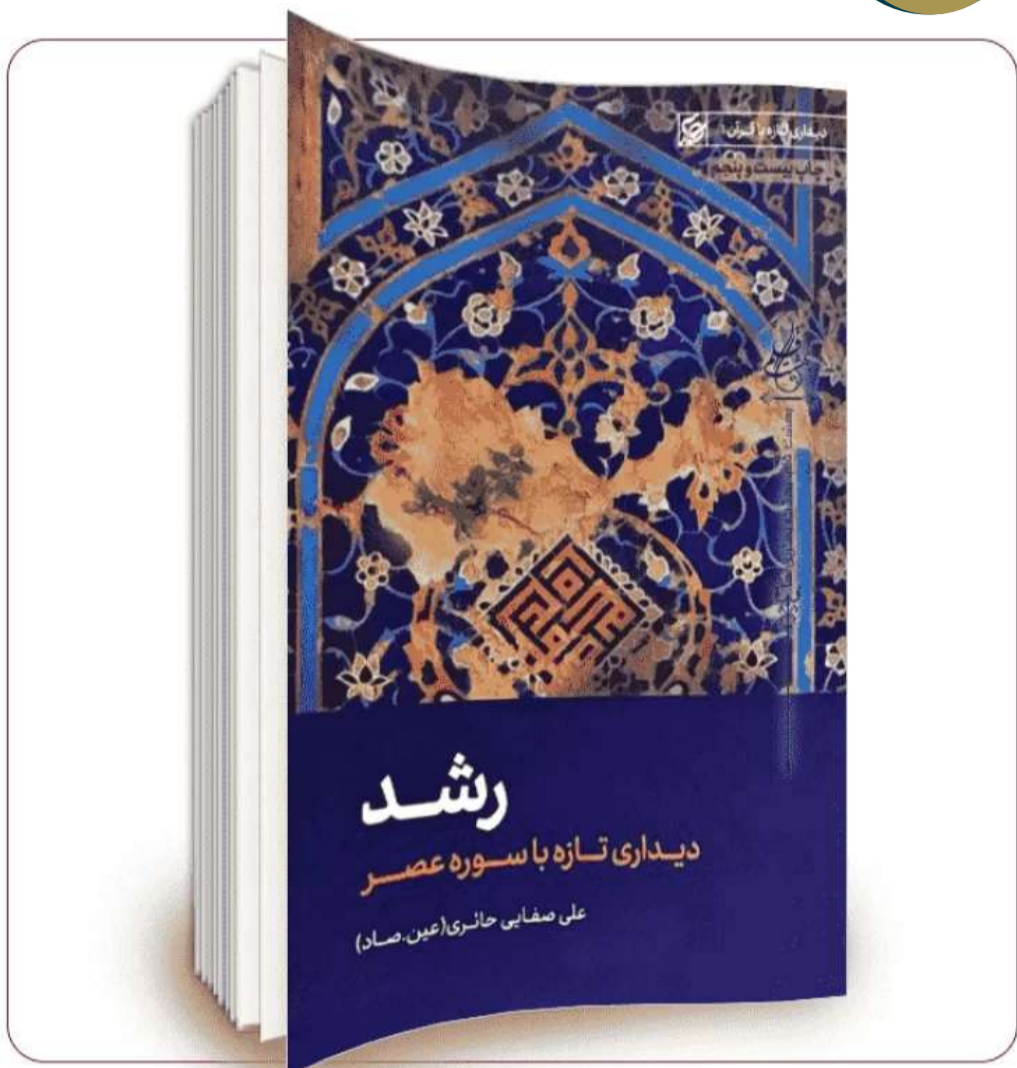


کتاب رشد

بهرخ قادری . کارشناسی حقوق

کتاب رشد؛ دیداری تازه با سورهٔ عصر نوشتهٔ «علی صفایی حائری»، تفسیر معنایی و محتوایی بر سوره «والعصر» است.

صد و سومین سورهٔ قرآن کریم «عصر» است که در مکه نازل شده است. خداوند در نخستین آیهٔ این سوره به «عصر» قسم یاد کرده است، و به همین دلیل هم این سوره «عصر» نامیده شده است. سوره در جواب این قسم، به خلاصه‌ای از معارف قرآن اشاره می‌کند و تمامی



معارف قرآنی و مقاصد مختلف آن را که عبارت‌اند از: «ایمان، عمل صالح، حق و صبر»؛ در کوتاه‌ترین بیان خلاصه کرده است. این سورهٔ مبارک سه آیه، چهارده کلمه و ۷۳ یا ۶۸ حرف دارد.

کلمهٔ «عصر» به معنی زمان، بعدازظهر، فشار، و... آمده است. در آیه دوم این سوره هشدار در زمینهٔ خسران به همهٔ انسان‌ها داده می‌شود. اما در پایان کسانی که ایمان آورده‌اند، عمل صالح انجام می‌دهند، دیگران را به حق توصیه می‌کنند و به صبر فرامی‌خوانند را از خسران دیدگان جدا می‌کند. از دید مفسرین این سوره، کلیه معارف قرآنی را به کوتاه‌ترین شکل ممکن خلاصه کرده است؛ به همین دلیل خواندن تفسیر آن می‌تواند راهنمای انسان‌ها باشد. کتاب رشد سعی دارد مسیر روشنی از آیات قرآن به مخاطب ارائه کند.

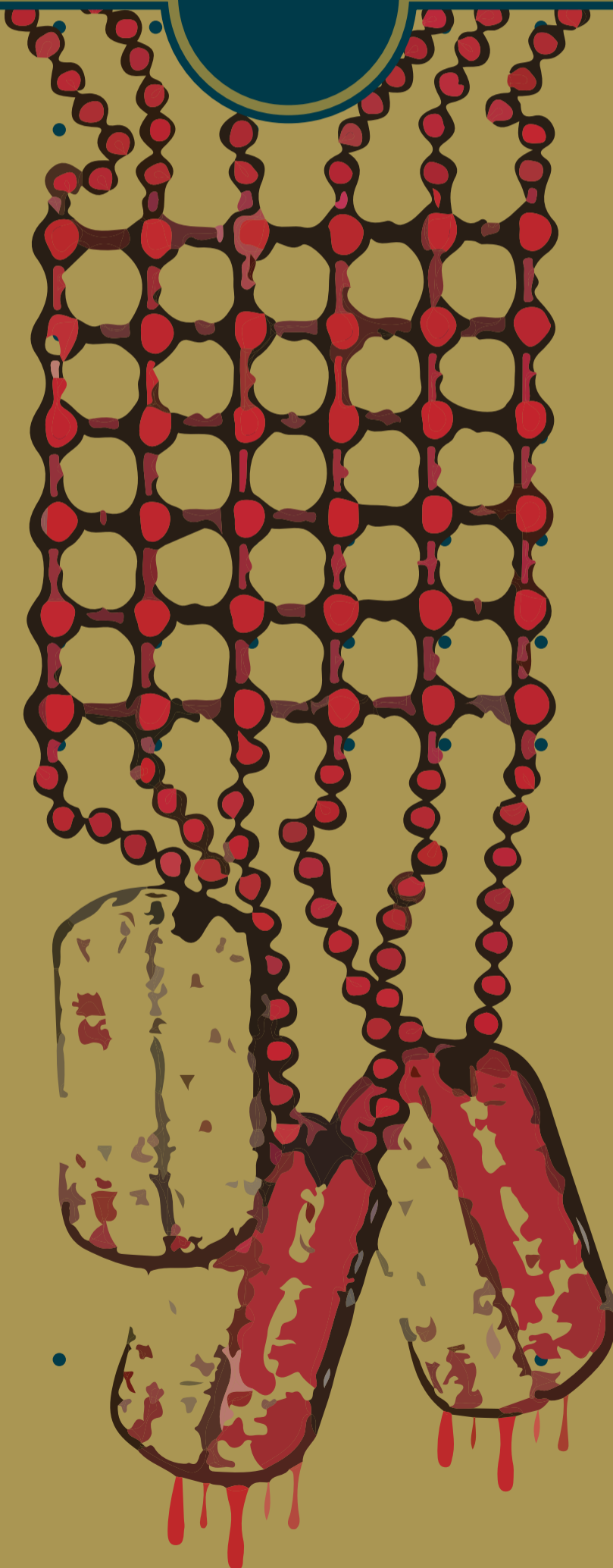
بخشی از کتاب رشد

«ما خیال می‌کنیم که اگر بعد معنوی این قرن به اندازه بُعد صنعت و قدرت مادی پیشرفت کند، کار انسان به سامان می‌رسد و این است که نهضت اخلاقی راه می‌اندازیم... در حالی که این انسان به تکامل رسیده در این دو بُعد، بیشتر و عمیق‌تر بن بست و پوچی و عبث را احساس می‌کند.»

«انسان حتی پس از فرار از بیرون و هجرت از بیرون و رسیدن به پناهگاه درونی خویش، در این زندان هم نمی‌تواند بماند و در این آزادی هرز هم نمی‌تواند دوام بیاورد، که در این وسعت تبخیر هم مجبور است خویشتن را از هرزگی و ولنگاری برهاند و خود را در جهتی عالی تر رهبری کند و از آزادی خویشتن هم آزاد گردد.»

شهيد رابه خاك نسياريد بلکه بر يادها بسياريد.

شهيد محمد کريمی





ابراهیم شیطان شکن

ملیکا نعمت الهی . کارشناسی زبان و ادبیات فارسی

خواب عجیب و شگرفی بود. ابراهیم پیام سنگینی دریافت کرده بود. رؤیایی که نه یک بار، بلکه سه بار تکرار شده بود. حالا دیگر اهمیت و راستی پیام مشخص بود. می دانست حتی اگر علت این امر را درک نکند اما خداوند هست که از حکمت و بصیرت این عمل آگاه است. اکنون باید فرزندش، اسماعیل، راقربانی کند. کاری بس سخت و طاقت فرسا. انتخابی میان دنیا و آخرت. آری! فرزند عزیز است ولی آفریننده‌ی او عزیزتر. چهره‌ی فرزند دلرباست ولی نور الهی زیباتر. خداوند به امر تو تسلیمم...!

پدر خواب را برای فرزند تعریف می کند و نظر اسماعیل را جویا می شود. [و ابراهیم] گفت: «پسرم! من در خواب دیدم که تو را ذبح می کنم، نظر تو چیست؟» [فرزند] گفت: «پدرم هر چه دستور داری اجرا کن؛ به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت!» شیطان نیز با وسوسه‌های دروغینش قصد بر سست کردن اراده‌ی ابراهیم داشت ولی نتوانست راه نفوذی به دل ابراهیم پیدا کند. حال ابراهیم بت شکن، شیطان شکن شده است.

روز دهم ذی الحجه در سرزمین منا نزدیک جمره وسطا، ابراهیم، رو به آسمان می کند؛ چاقو را زیر گلوئی اسماعیل می کشد؛ ولی بریده نمی شود. چند بار تکرار می کند اما گویی آن تیزی برنده در لحظه‌ای کند شده است. حال مژده‌ای بس عظیم بر زمین

فرود آمده است؛ وحی نازل می شود: «یا اِبْرَاهِیْمُ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْیَا» سپس جبرئیل قوچی بهشتی را به ابراهیم می دهد تا آن را ذبح کند. «وَفَدَّیْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِیْمٍ وَتَرْكِنَا عَلَیْهِ فِي الْآخِرِیْنَ»





این چنین است که جرقه‌ای خالص، به یک جریان بزرگ تاریخی تبدیل می‌شود و همه ساله صدها هزار گوسفند و گاو و شتر در قربانگاه اسماعیل به یاد او ذبح و قربانی می‌کنند. آری معامله‌ی با خدا مساوی با سعادت‌ی ابدی است!

حال گوشه‌ای از فلسفه‌ی اقدام حضرت ابراهیم(ع) را از سخنان گوهربار و عمیق شهید مطهری(ره) می‌خوانیم:

«... ابراهیم اعتمادش به امر خدا و تسلیمش در مقابل امر خدا تا آن جاست که یک امری که از نظر عقل و فکر او هیچ فلسفه‌های نمی‌توانست داشته باشد؛ چون اعتماد داشت، گفت: «خدا گفته است، من باید عمل بکنم، من در مقابل امر خدا تسلیمم چون اعتماد و اطمینان دارم، مطمئنم خدا که دستور بدهد بیهوده نیست.»

«همین طوری که عرض کردم؛ دین اسلام دین تعقل و دین فهم است. بسیاری از دستورها و شاید همه‌ی دستورهایی که در قرآن هست به فلسفه‌اش هم اشاره می‌کند. فلسفه‌ی احکام را دانستن برای معرفت بسیار خوب است، اما برای عمل چطور؟ آیا ما اول باید فلسفه‌ها را بفهمیم بعد عمل کنیم، که اگر نفهمیدیم عمل نمی‌کنیم ولو بدانیم که اسلام گفته است؟ اگر این جور شد، دیگر عمل ما خالص نیست، اخلاصمان کم است.»



«... بنده‌ی مخلص در مقام بندگی می‌گوید: "من باید همین قدر بدانم که امر او هست یا نه. اگر امر او هست، من به امر او اعتماد دارم، می‌دانم امر او بیهوده نیست." موضوع، قربانی دادن است، از نظر اسماعیل جان خود را فدا کردن و از نظر ابراهیم فرزند را در راه خدا دادن، و از نظر مقام تعبد و تسلیم یک موضوعی است که اصلاً برای ابراهیم هیچ توجیهی نداشت؛ ولی با خود می‌گوید خدا گفته، چون خدا گفته من عمل می‌کنم.»

«... خدا هم که واقعا نمی‌خواست ابراهیم فرزندش را بکشد، چون فایده و خاصیتی نداشت که پدری به دست خودش پسرش را بکشد و بلکه یک سنتی بود که قبلاً انسان‌ها را می‌کشتند و ابراهیم باید این سنت را نسخ کند... ابراهیم مقام تسلیم را تا اینجا رساند که صد درصد حاضر شد بچه‌اش را به دست خودش قربانی کند، مقام اسلام و تسلیمش در نهایت درجه ظاهر شد، آن وقت دستور رسید که نه، کافی است، «قَدْ صَدَّقْتَ الرَّؤْيَا».

«... بنابراین یک رکن عید قربان که ما مسلمین باید آن را عید بگیریم؛ برای این است که یک یادگار و خاطره‌ی بزرگی از "توحید" دارد که نه تنها "توحید فکری" است، بلکه "توحید عملی" است.»

منابع:

- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، ج ۱، ص ۱۹۴.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۲۵.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۱۳۶.
- ویکی شیعه
- ویکی فقه
- سوره صافات، آیه ۱۰۲
- سوره صافات، آیه ۱۰۷ و ۱۰۸
- تفسیر نور، محسن قرائتی، چاپ یازدهم، آیه ۱۰۷ و ۱۰۸
- مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲۵.

